

شورای فرمایشی کارگری * حربه ای بر علیه کارگران

جندی بیش از کارگران " اصول تشکیل شوراهای کارگران مؤسسات دولتی خصوصی " راه ارتضوب " شورای انقلاب " همگ شتفلاست ، اعلام نمود . این " اصول " یکبار دیگر موضع " کارگری وستی " و همچنین " احتراجمتی " را که این دولت برای کارگران مارزسین مافائل است ، بوضوح نشان میدهد . همان کارگرانی که با مبارزات پرشکوه و حماسه فرین خود بوزنه رژیم ضد کارگری و حناپیکار ریهلوی را شک مالدند ، همان کارگرانی که با انتشار خون سرخ خود را مرستند این آقایان را به صند لیبهای صدارت و قدرت هموار ساختند . پس لازم است که بنییم کارگران مبارز ما حمیاد انی را از این قدر تمند آن کنونی دریافت میدارند ؟ تندوین " اصول تشکیل شورا ... " حدید ترین ارمغان د ولت بازگان است برای کارگران . بنییمحتوای آن چیست ؟

در مقدمه این طرح " انقلابی " میخوانیم " به موجب دستورالهی ... د ولت جمهوری اسلامی باتوجه به اصل اعجاز آمیز اتحاد و همستکی در بشیر اهداف ... د رمواردی که مد بریت ویا اکثریت کارگران آمادگی لازم را داشته باشند تشکیل شورا ... معید میداند " . بگذریم از اینسکه تشکیل شورا منوط گردیده به داشتن

" آمادگی لازم " از طرف مد بریت وواضح است که سر- مایه د اریهوجوت آمادگی لازم برای ندادن بدیه تشکیل کارگران دارد ، اما به ننگه صفرکه در این مقدمه آمده است برخورد نامیم . اول این راهم

بگویم که ما همسقیه اصل " اعجاز آمیز اتحاد و همستکی معتقدیم . ولی آقایان مبارز که شما محتما خوب میداند که در جامعه " طبقاتی هر طبقه ای جاعه را از ریشه " جشخود نگاه میکند و در نتیجه د رخواستیاد طاعت " طبقاتی خویش را دارد . مثلاً همین مقوله " اتحاد و همستکی " را در نظر بگیریم . آیا برای که یک کارگر بقیه د رصغه ۳

بیاد گروه آرمان خلق

در هفدهم مهر ماه ۱۳۵۰ پنج گونیست قهرمان : هوشنگ تهر گل ، بهرام طاهرزاده ، ناصر مدنی ، هادیون کنیری و ناصر کریمی از گروه جاوید آرمان خلق بدست درخشان محمد رضا شاهی در زیرس بهیمی ترین شکنجه ها شهید شدند . رفیق شهید تهر گل بعنوان سحنگوی طبقه کارگر وطن ما درید ادگانه فاشیستی شاه با روحیای سراسر از شجاعت و شهامت کارگری گفت :

بلی از دیدگاه علمی همه میدانند که عمر استثمار انسان از انسان د رجوامع بشری دیگر بسر رسیده ... د رجوان معاصر علما و عینا مشاهده میشود که مظاهر سوسیالیسم بر چهار سرمایه داری غلبه نموده و از آن پیشی میگردد ... آشکارا خورشید محتضر سرمایه داری روبه افول است و از شر سوسیالیسم و جامعه کمال مطلوب عادلانه سوسیالیسم از ستیغ آرمان خلقهای این دیار پرتو افشان است .

حزب توده و سازمان انقلابی ، یک روح در دو قالب

هیچ چیز خطرناکتر از دشمنان دوست نامیست . روزی بنیستهای حزب " توده " و سازمان " انقلابی " د و کردند لباس مشترک د ر و ن طیفه کارگرند که با برجم طیفه کارگر همه ست سرمایه داری جهانی اند . اینان د رارکانهای خود ((مردم)) " رنجبر)) " بحال سای کشند و همه را فیرا زخود " روزی بنیست " ، " حپ نما " ، " فاشد عقل و د رایت کافی د ر بررسی مسائل اجتماعی و ... مینانند ، ولیکن خود د ر تحسبهای مسائل اجتماعی حتی از بعضی حناجهای روز وازی لیبرال هم عقب ماندند . هنوز به قول بندیهایی سفاکانه د سیمه های بد بین وسیله به آن دستاز و شتفران ویا ر حمتکشی که هنوز به قول بندیهایی سفاکانه د سیمه های ما هرا نه آنها ی نرده اند ، روشن سازیم که منطق روزی بنیستهای حق و روسی یکی است . آنها هیچکس به خلق حناقران نمیگویند ، تفری با فیهی آنان حزن حقیق خلق و آزاری د رخت سرمایه داری جهانی نیست . آنها برای اینکه به بد های بلند خود نائل آیند حتی حاضرند توده ها را فریخته و با آنها د روغ بکنند . شاید هنوز بعضی ها باور نکنند . لهد اما بکنیم توده را حقه بازبهای آنان " د ر این سازمان انقلابی را ، بر اینان بقلی کمیته جهره " یا سلی سرخ شد " آنان ماهیت زرد خود را نشان میدهد . سازمان " انقلابی " د ر ۲۴ فروردین ماه تصمیم به برگزاری شبنگی د ر باران شهر گرفت . و برای این عمل احتیاج به جمع آوری افراد شرکت کننده داشت . برای اینکار بدست به نرزد نرنگزد . عناصر از این سازمان به ضیات نزد یک لوشان رفته و ادعای کنند که میخواهند مردم را بقم به نرزد خنینی بزنند . با این حیل آنها موفق به جمع آوری عده ای شدند . میدانید د هقان از یکجا سر د ر آورند ؟ از یارتان شهر د ر شبنگی آنان . این تمهاشت نمونه خروا ر است . بقیه د ر صغه ۴

ولایت فقیه دیکتاتوری روحانیت است

قانون اساسی یعنی مجموعه نهاد ها و بنیاد های اصلی و پایهای جامعه " آیند " ایران که خود را د ر قالب یکسری اصول و مواد تجلی میسازد . مجموعه " جوانب و زندگی " آیند " د مردم از نظر قانونی بستکی مستقیم به چگونگی قانون اساسی و مؤرین آن دارد . حساسیت مردم ما به قوانین و اصول قانون اساسی به این علت است که د ر " آیند " کلیه قوانینی که د مجلس قانون گذاری تصویب خواهند رسید میباید بطور اجتناب ناپذیر د ر تطابق با اصول قانون اساسی باشد . قانون اساسی میباید توسط نمایندگان و افعی زحمتکشان تدوین گردد . ولی نمایندگان مجلس " حبرگان " واقعا چنین هستند که این مجلس هیچ روی کسی نیستند که خود د ر د ر و رنج کشیده باشند و د ر د ر و رنج مردم را بشناسند . لهد آنها نه میخواهند و نه میتوانند قوانینی د ر جهت ضایع واقعی زحمتکشان میهن ما تدوین نمایند . اینان حتی از نظر فکری هم بیشتر به عصر و زمان برده داری و گله داری نزدیک هستند و لهدا به توده " مردم از دیدگاه ارباب و برده میگردند ، تصویب اصل ولایت فقیه گویای افکار عقب افتاده و سیدانه و زرد مردمی آنهاست . طبق این اصل " فقیه " کسی است که بدستورات و قوانین اسلام تا بدحد یک بقیه د ر صغه ۳

در صفحات دیگر:

- یابا مارکسیسم علیه روزی بنیسم
- یابا روزی بنیسم علیه مارکسیسم
- رویدادها و اخبار کوتاه
- اخبار روستا
- آنوقت هم سرکوب خلق
- هر چه بکنند د نمکش میزنند

خلق را متحد کنیم امپریالیسم و عمالش را درهم کوبیم

ولایت فقیه...

آگاه باشد و گذشته از آن می‌تواند در آن واحد بیش از یک فقیه وجود داشته باشد، لذا انتخاب فقیه کاری نیست که در حیطهٔ اختیارات مردم باشد. او را منصوب کرده و او نیز بهر همه حکومت می‌کند. ولایت فقیه همان حکومت خدا است که در صورت وجود امام به امانت و غیر از آن به فقیه تفویض می‌شود. خصیتی خود در گناش "حکومت اسلامی" در باب ولایت فقیه چنین می‌گوید: "همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرای تصدی اداره هست برای فقیه هم هست و لکن فقها را می‌مطلق به این معنی نیستند که بهر همهٔ فقهی رمان خود ولایت داشته باشند و بنا بر فقیه دگری از عزل و نصب نمایند. در این معنی سرائ و درجات نیست، یکی در مرتبه بالاتر یکی در مرتبه پایین تر باشند... لازم است که فقیه اجتماعاً یا افراداً برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام حکومت تشریف تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد واجب عینی است... در صورتی هم که ممکن نباشد ولایت ساقط می‌شود، زیرا از جانب خدا مفوض است."

ص ۵۷) با این حساب هر فقهی که دارای بیش از یک خاص خود هم هست، می‌تواند حکومت خاص خود را هم داشته باشد. گذشته از این فقه از نظر اینان جا و مکان معینی ندارد. باین معنی که حکومت ملت ما می‌تواند فقهی از حوزه‌های علمیه نجف و یا اسلام آباد در دست گیرد. تنها کافی است که فقیه باشد و خواه ناخواه چه نتواند و چه نتواند بر ملت ما حکومت کند، از جانب خدا مستحق باین مقام است. ولایت فقیه، شورای فقها و احتیاجات رهبر همه نهاد هائی هستند که بوسیلهٔ تشریح تاجیز روحانیون تعیین می‌گردند و رأی و ارادهٔ مردم هیچگونه دخالتی در تعیین، در عزل و نصب آنها ندارند. شورای فقها و رهبر تاجیز روحانیون مردم قوانین مملکتی دارای حاکمیت مطلق العنان می‌باشند. ملاً طبق اصل ولایت فقیه شورای نگهبانی بر رئیس جمهور، مجلس شورا و کلیهٔ تصمیمات آن حاکمیت دارد. اگر در گذشته تصمیمات مجلس شورا بدون اعضا شاه فاقد هرگونه اعتبار بود، امروز هم قوانین مجلس شورا و حتی تصمیمات رئیس جمهور بدون تأیید آن طرف شورای فقها یا فقیه رهبر فاقد هرگونه قدرت اجرایی است. طبق اصل ۸۷ "رهبر" شخص مطلق العنانی است که بر تمام مقدرات جامعه حکمرانی میکند.

"وظایف و اختیارات رهبر:

- ۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.
- ۲- نصب عالیهین مقام قضائی کشور.
- ۳- فرماندهی عالی کل نیروهای مسلح بترتیبی که در فصل مربوط به دفاع ملی خواهد آمد.

اصل - وظایف و اختیارات و فرماندهی کل نیروهای مسلح: ۱- تعیین رئیس کل ستاد مشترک ۲- تعیین فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. ۳- تشکیل شورای دفاع ملی، مرکب از: رئیس جمهور. - نخست وزیر - وزیر دفاع - رئیس کل ستاد مشترک - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - دو مشاور به تعیین رهبر. ۴- تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع. ۵- اعلان جنگ و صلح و بسمع عمومی به پیشنهاد شورای عالی دفاع."

می بینیم که رهبر و فرمانده عالی کل نیروهای مسلح که باز منتصب وی است تمام اختیارات جامعه را در دست دارند.

در تمام این اصول نه تنها حرفی از حاکمیت مردم رأی و ارادهٔ مردم نیست بلکه حتی رئیس جمهور و نمایندگان مجلس که حق انتخاب آنان با مردم است فقط با تأیید فقیه و رهبری مقهر می‌باشند. حق حاکمیت مردم تنها بهر هم اختیاراتی همانک نیست - یعنی اینکه مردم با شرکت در یک انتخاب با عموماً که تمام ضوابط و مقررات و تنظیمات آن در دست دولت است عده ای کاندیدا را انتخاب کنند و این منتخبین در مورد هر چیزی که خواستند تصمص بگیرند و قانون وضع کنند. اگر چنین بود که در تمام کشورهای امپریالیستی غرب و حتی خودخواه ترین آنها یعنی امپریالیسم امریکا هم حق حاکمیت مردم برقرار نبود. زیرا که تقریباً در تمام این کشورها مجلس و رئیس جمهور با رأی مردم انتخاب می‌شوند. حق حاکمیت مردم به مفهوم واقعی یعنی اینکه: - کاندیدها کسانی باشند که از طرف سازمانهای توده ای حزبها و تشکیلات معرفی شده باشند. - مردم از طریق همین سازمانها بر کلیهٔ اعمال آنها نظارت و کنترل مستقیم داشته باشند. - هر زمان حق حسابرسی و برکاری آنها و انتخاب فرد دیگری را داشته باشند.

اما در قانون اساسی که بوسیلهٔ مجلس "حیرگان" در دست تهیه است، کوچکترین حق دموکراتیک برای مردم موجود نیست. این قانون اساسی همان حکومت فعال مائینائی است که بوسیلهٔ رهبر و شورای منش بر تمام جامعه اعمال می‌شود. ولایت فقیه یعنی همان موهبت الهی سلطنت مشتها یا این فرق که در آنجا شاه قدرت تعیین کننده و دیکتاتور مطلق جامعه بود و این بار این مقام بر پوشش مذہب خود نمائی میکند. میگویند که گویا می‌تواند فقیه یک عامه بسر نباشد. ولی دروغی گویند همچنان که بارها نشان دادند. (از یکطرف فقیه "عالم است به حلال و حرام دین" از منظری جمهوری اسلامی ۲۰ شهریور) و از طرف دیگر تنها تحت اسلامها، کمانی که با خص و رکات

مردم در حجره های در بسته بدون کار عملی به کجا خواندن مشغول بودند، به حلال و حرام دین غافلند. لذا از هم اکنون روشن است که ولایت فقیه یعنی حکومت روحانیت.

در هر حال بعد از تصویب قانون ضد مردمی "ولایت فقیه"، اجباراً میبایست اصول دیگر نیز در تقویت این اصل تصویب می‌شد. این بار اما اصل "حاکمیت ملی" میبایست دگرگون شود. چه خائنان و چه رذیلا نه عده ای، اگر نگوییم مردم را لیکن به روشنی میتوان گفت خائن خلق و خدمت گدار. احنی این اصل مهم را وارونه کرده و در جهت منافع خود - بهتر است گفته شود در جهت ایجا دیکتاتوری مطلق و عریان گسیخته - تصویب رسا کردند. حق "حاکمیت ملی" یعنی حقی که ملت ایران برای حاکمیت بر سر نوبت خویش دارد و هیچ فرد و یا گروهی نمیتواند این حق را خود اختصار دهد یا در جهت منافع اختصاصی خود یا گروه معینی بکار برد. این حق است که خون بهای آن بیش از هفتاد سال مبارزهٔ خونین خلق - های ایران است و این امر اگر این اصل تصویب می‌شد، حداقل در حرف قرار میداد که ملت حاکمیت بر سر نوبت خود داشته باشد. در این صورت فقیه هیچ کاره نمیشد. پس باید این قانون را هم حذف کرد. لذا دایره ای در مجلس "خبرگان" میگوید: "حق حاکمیت ملی را که خدا بملت داده است باهلش باید برگردانند، کمبانی که انتخاضان کرده اند" و با اکثریتی یکی دیگر از روحانیون سخنان طهرانی را تأیید و تکمیل میکند و میگوید: "ولایت فقیه یک قانون الهی است، حق الهی از طریق نبوت یا امامت ولایت تعیین میشود. و بالاخره اصل حاکمیت ملی بهر اصل حاکمیت ملت تغییر نام و بفرم برتری گذارده میشود. حاکمیت مطلق بهر جهان و انسان از آن خداست و هموست انسان را بر سر نوبت اجتما خوش حاکم ساخته است. هیچ کس نمیتواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد و یا گروهی خاص قرار دهد. ملت این حق خدا دار را از راه قوای که در اصول بعید میباید اعمال کنند."

۵۱ موافق ۶ - مخالف ۴ - ممتنع ۱
لُب مطلب چنین است. حاکمیت مطلق بهر جهان و انسان از آن خدا است. حق حاکمیت نیز در نوع آمده است که از طریق نبوت، امامت و در نهایت ولایت تعیین میگردد. یعنی حق حاکمیت حق خداست و حق خدا حق ولایت فقیه، پس مردم با وجود فقیه نمیتوانند حق حاکمیت داشته باشند. تمام مطالب دیگر برای حالی نبون مقرر است. بطور خلاصه بگویم ولایت فقیه نفی کامل حقوق مردم و حقوق ملی میبانشد و فقیه در صحنهٔ

بهر کس کار - بد هقنان زمین - بخلاق آزادی

شورا...

از این امر در یاد رنیک سرمایه داری کی است ؟
 مسلمانان ، کارگران اتحاد ، اتحاد همه کارگران را
 میخیزد و همواره بر پرچم سرخ خود می نویسد : کارگران
 جهان متحد شوید . و سرمایه داران اتحاد ،
 اتحاد همه سرمایه داران را ، بی سیم که دو
 تفسیر متفاوت از اتحاد و همبستگی موجود است . اما
 دولت بازرگان میخواند ظاهر انتم بر سوسی را ارائه
 دهد و بگوید : اتحاد و همبستگی " را بین کارگرو سرمایه
 یه دار میدهد . اگر قبولند ارباب با هم سر را همان
 مقدمه " اصول تشکیل شورا ... " میرویم میخوانیم
 که " جمهوری اسلامی ایران شوری کارکنان هر مؤسسه
 و مد بریت آنرا از یک بگردانند " . بزبان ساده
 یعنی اینکه باید بین کارکنان (بخوان کارگران) و مدیر
 (بخوان سرمایه دار) اتحاد و همبستگی باشد و همه
 با هم در جهت اهداف جمهوری اسلامی بکوشند !!
 زیرا که " منافع کارکنان با منافع مؤسسه و منافع مؤسسه
 با منافع کشور و مردم برابر نیست است " . آخر آقای
 بازرگان شما میخواند این کاره کشاد را بر سر چه کسی
 بگذارد ؟ این را کند بگره و از همه بهتر خود کارگران
 و حتی عقب ماندن تریشان هم میفهمند که منافع آنان با
 منافع " مؤسسه " که متعلق به سرمایه دار است ، در
 یک جهت نیست . کافی است آقای بازرگان شما به
 کارخانه " خودتان نگاه کنید و ببینید که براسنی منافع
 شما با منافع کارگری که برای شما کار میکند یکی است ؟
 روشن است که نه . چون اصولاً منافع سرمایه دارها
 همیشه در رکن سود بیشتر است و این سود بیشتر از
 چه طریق تأمین میکند ؟ از جمله از طریق پائین نگه داشتن
 و حتی کمتر کردن حقوق کارگران . چون هراندازه
 که آنها حقوق کارگران پائین بیاورند ، بهمان اندازه
 هم سود خودشان می افزایند . اما منافع کارگر در
 چیست ؟ منافع کارگر هم در این است که هر چه بیشتر
 نیروی کار خود را بر سر سرمایه داران تیرش فروشد ،
 یعنی بطور خلاصه در عوارض کار است که میخواند
 خرید و فروش شود . باین صورت که کارگر میخواند
 نیروی کارش را هر چه بیشتر در تیر فروزند و سرمایه دار
 در میخواند این نیروی کار را هر چه ارزان تر بخرد ،
 پس بی سیم که نه تنها بین کارگر و سرمایه دار منافع
 واحد نیست ، بلکه همیشه هم نزاع است و آقای
 بازرگان هم بهیچ وجه تلاش نمیکند که این اصل بدیهی را
 مخدوش سازد . البته ایشان " حق " دارند که
 سعی کنند این مسئله را روشن و آوارونه جلوه دهند
 چون خود این عمل با نگرانی است که بین کارگرو
 سرمایه دار واقعاً موجود است و سرمایه دار در این
 نزاع استفاده از هر دهر و زور و کار را میپسندد .
 اما کارگران هم حق دارند که باین دزور و کار
 را کاربها از طریق پیگیری و مبارزه و فشار برخوا
 ستهای همکاران خود مبراظر کنند .
 اما از مقدمه " اصول تشکیل شورا ... " بگذریم

اهداف آن برسیم چون مسئله جالب تر میشود ، در
 این بخش میخوانیم " هدف از تشکیل شوراها ایجاد
 تفاهم و همکاری بیشتر بین کارکنان و مد بریت در جهت
 پیشرفت مطلوب کارکنان و مؤسسه برای خدمت هر چه
 بیشتر به جامعه ... میباشد " . و یاد بخشی دیگر
 بخاطر " برقراری همبستگی و همکاری بین کارکنان و مدیر
 و مساعی از جهت پیشرفت امور مؤسسه " . براسنی
 که چه حلات فریبند ، اما رسانده ای ، مگر زور
 منشی بپولی ، اهداف و وظایف سازمانهای ضد کارگر
 را که بوجود آورده بود ، جز این بیان میداشت ؟ مگر
 کارکنان میبیند نمونه " این " تفاهم و همکاری " ، ایسن
 " همبستگی و همکاری " بین خود و سرمایه دار را با کونست
 و پوست خود لمس نکردند ؟ مگر نتیجه " این " هماهنگی
 و حسن رابطه " برای آنها جز تحمل سلاهای سیاه
 استعمار ، فقر ، گرسنگی ، بیکاری ، بی سیم اشتی ،
 بی مسکی و هزار درد و رنج دیگر ، شره د بگری داشت ؟
 مگر زور منشی کارگری بپولی و ربوبی و کربانی تبلیغاتی خود
 کارکنان این جرنده بات بخورد مرد مخرجتکنک مایه داشت ؟
 شما غاصبین قدرت بد و ن اینکه حتی از خون هفتاد هزار
 شهید ، که در دست بخاطر دهم گوید آن در ستگاه
 تبلیغاتی و موجهه سیستما برایانه بپولی و دکارخانه
 و خیابان جاری گردید ، شرم کنید ، باز همان ها را
 تکرار میکنید . شما را کارانه حتماً فریاد خواهد شنید
 که آن سال در نظام طاقت بود و ما اکنون در نظام بد
 اسلامی هستیم . ولی ما میگوئیم رها هیت روابط بین
 کارگرو سرمایه دار هیچ گونه تغییری بوجود نیامده و
 با وجود شعار قدرت هم نمیتوانسته هم وجود آید .
 سرمایه دار همان سرمایه دار است منتها شاید ایسن
 با راسنی بی در دست و ریش در صورت !!! مگر ما در
 همین مدت کوتاه بعد از قیام شاهد اخراج هزاران
 کارگرو باران کارخانه های همین سرمایه داران یکیکه
 توبه کرد نشد ایم ؟ مگر ما شاهد نیستیم که چگونه
 کوچگترین اعتراض کارگران با کمیل مسلسل بد ستهای
 کمیت جی رو بر میوشود که حتی آنها را هم خاک و خون
 میکنند ؟ چرا آقای بازرگان ! کارکنان اینها را بی بیند
 و از این روح حکومت شما را هدف د کارگری میدانند . شما
 بی شری ربه آن حد رسانده اید که در بخش وظایف
 همین اصول دگانی می نویسد " بررسی خواسته ها و
 مشکلات کارکنان و مؤسسه و ارائه راه حل های عملی
 و قانونی به مد بریت مؤسسه ... بد و دخالت در
 مد بریت و ایجاد کنی و تعطیل د را مومؤسسه " .
 بکلام ساده یعنی اینکه کارکنان شمع بد برای گرفتن حق
 خود ، برای اعتراض به شرایط نا هنجار محیط کار و
 برای مقابله با زورگوئیهای سرمایه دار حق اعتصاب بکنم
 کاری و اصولاً اعتراض بد از مد بری " پیشرفت امور
 مؤسسه " از طریق " برقراری همبستگی و همکاری بین
 کارکنان و مد بریت " باید بیشتر جان بکنند و عرق بریزند
 تا حاضران سرمایه داران را توصیف بیشتر و بیشتر خون
 آنها را بکنند و قریه تکررند . شما آقای بازرگان از

توس اینکسیاد اگر کارکنان در لیبورزیا به حسابرسی
 منافع " مؤسسه " بپردازند و حداقل ، میزان جیا ول
 وزارتگری در سترخ خود شان را توسط سرمایه داران
 نند ، " دخالت در مد بریت " را از طرف شورا مفتوح
 ساخته آید . ولی آقای بازرگان شما بگره اید و
 حتماً هم خیلی زود خواهد رفت چون بر خیران می بین
 ما معنی این منوعیتها را در رژیم جبار بپولی خیلی خو
 فهمیده اند و نه تنها فهمیده اند ، بلکه در س هم
 گرفته اند و شما حتماً نتایج این تجربیات آنها را بخو
 هد جشید . شما آقای بازرگان خاطر اردید و سوا
 کنید که حتماً هم خاطر داشته باشید که با وجود
 همه " قوانین " و " اصولی " که حکومت تشکیل بپولی
 بر دست و پای رحتکنان و به ویژه کارکنان میهن ما
 پیچانده بود و مثل حکومت " انقلابی " شما حواصتاً
 کم کاری و اعتراض را از آنها سلب کرده بود و هرگونه
 تخلف از این قوانین را با مهری اهما گلوله پاسخ می
 تحق خواسته های خود همه قوانین آریا مهری رابه
 ریشخند گرفته و با اعتصاب و مبارزه خون لوزه برانده ام
 رژیم بپولی انداختند و سرانجام هم مبارزات آنها
 بود که آن حکومت جبارانه رابه زبانه د تا راسخ
 فرستاد . حال قدر تغند ان کونی هم شمد غلی
 شان را با طیفه کارگر تباد ان حد رسانده اند که حتی
 در قانون اساسی هم اعتراض را تصریح کرده اند .
 در اصل د م قانون اساسی جمهوری اسلامی زیر کانه
 طرح میشود که " ... هیچکس نمیتواند به عنوان
 مالکیت برسی و کارگویش خود امکان سعی و کوشش
 و کار را از بگری سلب کند " . یعنی اینکه کارگران حق
 دارند از بد اعتصاب خود یعنی گرفتن سرکار مانع " سعی
 و کوشش و کار " سرمایه دارها جهت برکردن حبیب خو
 شوند . اما اصل قانون اساسی را بهمان " خیرکان " این
 واگ اریسکیم که بر سرش را هم چانه زده و بکنند
 د عوی زگری بردارند و مد د اسراغ همان " اصول
 تشکیل شوراها ... " میرویم .

در سنج از وظایف شورا آورده اند که " ...
 همچنین ارشاد کارکنان در جهت هماهنگ ساختن
 خواسته های خود با اهداف و امکانات مؤسسه و
 ملکت " . آخر حضرات مدافع " پاپر هت گان " این
 چه حکومت د لاسلامی است که در آن کارگران باید
 " خواسته های شان " را با " اهداف مؤسسه " (بخوان
 سرمایه دار) هماهنگ سازند و نه بلعکس ؟ البته
 بک ریم از اینکه هرگز بین اهداف کارگرو سرمایه دار
 هماهنگی بوجود نخواهد آمد . چون هدف کارگر
 ایجاد حکومت واقعی خود ش است که در آن د یگراز
 استشارت فرد از فرد خبری نباشد و هدف سرمایه دار
 حفظ و تحکیم حکومت خود کند هر چه بیشتر غارت
 و جیا ول رحتکنان را دمه د . اما د ا نافع از نافع
 سرمایه داران آنجان هوش و حواس را از صاحب فد
 رتان کونی گرفته که بیکاره همه غبه در صحنه ه

پرتوان باد مبارزات انقلابی خلق گردد

رویدادها...

ای ایستگاه کارگران قهرمان ریغریسد واردندرت مبارزات
کر آنها یکده ازجمله به وعده وعیدت نیزمبارت
ورز . اخیراقلی اسپهبدی وزیرکار رینکصاحبه
طیحاتی در تاریخ ۱۷/۷/۵۸ میگوید "من قول
بدهم از این بعد حتی یکمورد اخراج بی موردی -
لیند انشته باشم" اخراج ۲۰ نفر کارگران جا-
فانه مارکرافیک و . . . همچنین نوشته زیرین
این میبازد که چگونه این مسئله فقط در همان حد-
لای ماند و در هیچیک از کارخانه ها تحقیق نی-
ست . است . یکشنبه ۲۴ مهر جمهوری اسلامی

ندای رسیدگی و رفع ظلم از خود را داریم

[illegible]

لاهی کشیدواهند بجرم آنرا بر سر اسلام گسترانند! و پیشتر از ۲۰ فقره از احکام صورت زنجی شده
ند یکی از بنکاران انقلابی ارجمان مورد ضرب و شتم
راده بود ند کویست چمن بی حرکت زمین افتاده
رود بروی قیماز! بعد از دستگیری گران
ط زخمیان جمهوری اسلامی بد رستی معلوم
بجستند بد نشد کند های آنرا آزار ناکهفته ای گیس
یکبار می شود و اسلامی معروف است واقع و رفقای
دری آورد ند و در زیر پستان او آخته و سملانی
الد اسلامی را بر سر زبان فرود می آورد ند
واقع وضع و دستگیری آنهایی گشتناسائی کرد
ندع های آنکاران کهنورد رجاط استاندازی
فتاده بود ند زیورور بیورر سدای از چماق
ستان گرفته کندی کارگران لیدر رفقای ایمن
رست فاشیستی مقاومت کرد دی بد علت نیراندازی
د مسلح کمیته آنها بزرگند شد ند پس از این
دی شرمه مرترجه بن امر مد ریاد هروا به
الفت بااعمال حاکم بدستان برخاستند کالیتدر
بین نیرزد های ناگامکد فاع از کمیته ای وحشی
خلافان بحث میکرد ند کارگری هکت : این رژیم
مل طاعت است آوقت نم سرکوب خلق

بکنند. طبق قرار و زین بکاران من حبس المجموع
یع شد. ابتدا بصورت گروهی و مایکری بحث
کردند. در این میان یک نفر از بکاران ضمن برطرف
شدن استعاضای آنها اعلام کرد که چون به پاسخی داده
است و است و کسی حرفها را می شنود. این سخنش نمید
تراست و چهار باره شنیدار سخن برطرف شد. پس
بیب خواسته های خود را یکوش هوطنان خود برسا
بعد از مدت کمی ضها آمدند و شد و با اشعار «تازی
چوانان ستون انقلاب است» — بیکاری ایرانی سر
همه فساد است» این اشعار و السلام — بعد از دو
نحوه صحبت استند. این طرف و طرف حرکت
نمودند. هنوز انتهای صف از دربار خارج نشده بود که
ای کیمیتی میامند را که گفتند از شان ۵۰ الی ۶۰
مینه و از قبل توسط ملا شای و سایر برتر تحسین ساز
می شد میورد. — با اشعار «یوخ بی سوزو السلام»
و «کرمیوخو و السلام» از پیش بیکاران با جاقو
وسیم کایل مقبول و از حصار کرمی و مریرب و شتمان سان
اختند. — این حمله و جنبانی اختیاری چرکه
انود و دشمنان رژیم بنوقو به یلوار در آنها شد می
و ان جنبانی زمان از دور کاتی که میمانا ایست
ان در حمله نمود و آنها را بادیان ملک گرفتند. یک نفر
الیک: «تازیانه» را از جاقو و در یون توسط دست
از حصار خارج می شد فریاد میزد: «یون توسط دست
محور»

د نیال سرکوهی جنینس حق طلبانه، خلق کړود و پس از
کیر و سینه های انقلابی کړود، و د ری احکام صادره
زموږ جلا د جمهوري اسلامي، صاد و خجالی،
بنی براغ د انقلابیون، د ر کوشو کړا میهنان فریاد
فاع ازما زرات خلق کړود و محکوم و نمود افعال فحیح
د اد کاه "انقلاب اسلامي" از طرف مرد و قهرمان ایران
د کوش میرسد، د ران میان دست اندرکاران کینت و
شتمار خلق کړد ازهیج کوشنی جهت سانسور اخبار
زد ستان و طریق و ایی موجه جلوه د ان این فعا یج
رک میسر خورد، اما کاه تین جلا د ان حتی تین
برخ از خود شان بر روی این افتد.

افادات آقای خلخالی در جهت حل مسئله نبود . . . هر کسی می آید باید دید اسلامی داشته باشد ، نه دیدات بعدی این دردی را دوا نمیکند . بایاید سائل را از طریق گفتگو بصورت حل کرد . . . محاکمات سریع در دربار دوا نمیکند ، هروقت آقای خلخالی می فرود می آید مرا میخواند احسان دعایت میکنند . . . باید نگران نگرانی داشته اند ، امروزه اندام کردند . معلوم نیست اینها یکی حکام بودند ، آمدند ، گفت "خلق مسلمان نشین" . مهر . این سخنان حکومت استندارت آرد . با جان غری است ، کسی که جندی پیش در یک شوی تلو . بیوتی کوشیده ورود ارتش یافته و شک پی کند . کسی در سرکوب خلق کرد ، دیگران همگی میستند از . ضاع کردستان جنس مقاومت خلق کرد انسان . رفتند از استاصا حل کرد باست ککها موجب " نار . " ارتش اشخاصی چون حکومتی بود ، اگر بعد از آن بچه بگند و حاکم میزند و جان سوزی که بگند و ناک شویم ، آبان قدر تند و آلمان بیهود متعاقب .

امروز هم سرکوب خلق، آفت همنسند
حریت زد و دزد و کثافت امروز همنسند پس برای چه
اغلاب کردیم؟ واقعاً هم پس برای چه حنکدیم
چون داندیم؟
بهرمانی اگر کسی از ده سال دانت میگفت: بخدا
قسم من دزدت دزد و دزد فقط، روزی یکی کرد نام، و نفر
انان همه خود هم عرض غمت، چکار کنم؟ یکی
یکرم میگفت، کاش من بخواهم من نیابند ما را دگر بپند
خلاص شویم، این زندگی بدتر از زندگی است. و خیلی
محنتهای دیگر.

ی آیین زهر جمع کنوی تاکی میتواند این سدی
 فوق طلب توده هاراد رگوخه سازد ؟ ی شک آترنگ
 زرنیست کاکار گران لیر ایران کاشنده توحته رهبری
 مزب راستین خود دست تشغیبه حساب افتای بی
 همه "مرحومین برسد و دفتر جمهروری مرکز انبیلخلق
 اینهقه سهمان یاهتر از راکوری آترمان کینه تمام
 عضلات اخمائی ازخمله یزیدی یایان ز راه
 ابراستقار اخمائی و سالیس کهنسره خنده گنده

کشتار خلق‌های ایران در دولت ضد خلقی بازرگان

آرشیو اسناد سازمان بیکار در راه آزادی طبقهء کارگر

حزب نوده...

"ترجمیان" و "ر.م.ب.ان" چون همه روینو بنسبنا خانجیها بیلند هار ارند، خواهی نشوی رسوا همرنگ جاعت شو. طبق همین اصول...

ازیر صنعت ترین و قابل لمس ترین و همچنین برزوق و برزق ترین داده هابهره میبدرند تا بهد فشان نائل آیند. آنها با نام خلق به اربابان سرمایه تلقی میگویند و در این راحتی از خود سرمایه در امان همگویی سبقت میرا...

بند. گاه در آغوش این گاه در آغوش دیگری. "سبقت روینو بنسبنا عبارت است از تعیین روش خود از اوضاعی که واقعا فیکر، تطبیق حاصل کردن بر ساد حوادث روزمره تغییرات وارد و در جزئیات سیاسی، فراموش کردن منافع اساسی پرولتاریا و خصایص اصلی کلبه رزم سرمایه داری؛ فکر کردن این منافع در مقابل منافع آبی واقعی یا فرضی... (لنین) - مارکسیسم روینو بنسبنا. چه خوب این گفته را هیانه لنین در مورد چنین جریان سیاسی صدی کند.

رزم کبوی که حاصل اختلاف خود و بورژوازی راست فره سبورژوازی لیبرال و سرمایه داران امپریالیستی است، توانست بزرگه د خلق که قاطع رهبری قاطع پرولتاریا بود سوار شده و از آنجا که هیاهای توده های طبقه خلق سو- استفاده کرده و خواسته های خلق را که استقلال آرای و د مکر است توده ای بود و در راه ساز ز فکر نو شهبند داده بودند، بزرگ میزدند تا از یکطرف به

شورا...

ساکبای عوام فریبی دفاع از کارگران ازچهره برمیادند و رک و راست از کارگران میخواهند کمایند اهد افغان را بادهای سرمایه در اهانت گ سازید. یعنی باید بیشتر کارکنند، کمتر مزد بخواهند، کمتر بخورند، کمتر میوشند، بجه- هایشان را بده رسه نفرستند و زهان کودکی در اختیار کارخانه در اقرار دهند، تقاضای بیمه نکنند، مسکن نخواهند و... چون همه این خواسته ها اهدای "مؤسسه و ملکت" شما هکنند و متضاد با آن است براسی که "پارهنگان" و "منصفین" از داشتن "مدافعینی" چون شما بخود می یالند !!!

باز به بند دیگری از وظایف شورا هار ما هم عکس تما ماهیت حکومت فعلی را بهرشتنا نسیم. آنها جزو وظایف شورای نو بنسبنا "تصوب و انجام اموری که برای بهبود مؤسسه از طرف مد بریت به شورا پیشنها میکردند". یعنی شراحتی حاد و متشدد و متشدد و متشدد پیشنها دادند بریت را همدان در و مجبور در یافت پیشنها سرمایه دار که معلوم است چه نوع پیشنها داتی هم میتواند باشد. اضافه کاری، مزد کمتر و... شورا باید از تصوب و انجام دهد. در مقابل و مجبور پیشنها داد شورا به مد بریت میخواهیم که باید "بدون دخالت در امور مد بریت" باشد و یا اینکه "پیشنها دات آنان باشد مانع از انجام وظایف محوله و موجب وقفه و تعطیل امور مؤسسه گردد". زهی بی شرمی. اما آقایان بزرگان دولت شما راستی که نه مدافع کارگر

منافع خود نیست باید و از سواد یک ضربات وارد و از طرف خلق برای امپریالیسم را احیان نماید. از آنجائیکه بعضی از صارت ترکیب دهند و این رژیم در مسازرات فقط ضد دیکتاتوری علیه رژیم گشته شرکت داشتند، محبوسیتی، هر قدر هم کم، در میان انقلابیون داشتند و این موضوع گاه موجب بروز احساسات مثبت و غیریاضی نسبت به آنان میگشت و در اینجا بود که بررسی از آنان در جارجوب طبقاتی انجام نمیکرفت، بلکه در راه های ارتفع من محبوسیت پنهان میگشت. آقایان روینو- نیست ما همدارست آگاهانه از این جریان احساسی برای رسیدن به مقصود و تبلیغات خود در رین توده ها سو- استفاده میبرد. اینان دیکتاتوری خلق را شوی- نمودند که آیزیم کبوی قادر به زد نضربه خشن ناخیز بر امپریالیستی باشد. است؟ آیا خواسته های خلق ما، کمبری حق آن چنین فیکر آمیز توده ای سواره افتاد، بود، واقعا حمله نمود خود پوشیده است؟ آیا خلقهای کرد، ترک، ترکمن... در ستمضاع رها شده اند؟ در اینجا بود که کمونستها و انقلابیون اصل خطرات حدی از که د بواره بزرگ میزدند، خلق بوسیله امپریالیسم و عدال داخلی اثر بر نیال داشت، بررسی کرده و خلق هشد ارادند و میدهند و در رفع این خطرات فقط و فقط منافع خلق و مجوز کار- گران میهنمان را در نظر داشتند و دارند تا مادام که گران زانلوی سرمایه داری جهانی با کمند ستیاریان داخلی

بلکه سرمایه دار است. در نتیجه قوانینشان هم حمله قوانینی در خدمت سرمایه دارهاست. پس بهبوده که کوشش کنید که ماسک عوام فریبی برچهره زیند جون گنیمت که همه این قوانین برای کارگران د لیبر میهن ما شناخته شده اند. همچنین گنیمت که شما نباید در برآمد به شایند اما زود خواهید رفت زیرا کارگران مبارز ما با قوانین ارتجاعی شما کاری ندارند. آنها بدون اجازه شما هرگاه که اراده کنند و خواهند همه خرجهانه هار را خواهند خواند و هیچ نیروشی نخواهند توانست آنها را مانع گردد. آقایان کارگران "قوانین" و "اصول" از زانی خود تا نیال. چون زحمتکشان میهن ما قوانین خود را دارند.

ولایت فقیه...

این اثر فخر آشکار است که حتی پسر خمینی هم میگید: "اگر فقیه علم زمان، عراقی و پاکستانی و یا کوشی بود تکلیف ما چیست؟" البته آقای منتظری با آن تفکر و درایت فقیهانه و عالمانه شان میگویند در این صورت آن فقیه شمه ایران میشود (؟!!) تو گوئی حاکمیت ملی بوسیله صدور شتابنامه ایرانی بوسیله اداره ثبت و احوال مدست میاید. برا- سنی از کوزه همدان برون شراود که در اوست. امپریالیسم بر کبوترهای همانند ایران بدون دیکتاتوری سرمایه مالی امپریالیستی و سرکوب فانیستی خلق نمیتواند سلطه خود را اعمال نماید

خون زحمتکشان ما را بکشد و فربه تر شوند. کمی که نمیدانند از آن است و کمی که میدانند و نمیگویند جانتا- پنگار است. ولی آقایان روینو بنسبنا ما را با این اصول کاری نیست. بهتر آن می بینند که در اصولی زیست کنند تا بشوند از اوضاعی ایتا واقعه دیکر ما را ترسند عوض کنند. این و حیران روینو بنسبنا میبدرند کار- جناحهای مختلف سرمایه دار اری جهانی را فرارنگند و در راه بر آوردن منافع آنها د رکشورمان کوشش کنند. نزاعی که در جناحهای مختلف سرمایه دار اری جهانی بر سر تقسیم غارتها بر میگردد، بازتاب خوش را در تحدید نظر طلبان صنعتگر کرده و آنها را احیان یکدیگر می اندازد. احکاست که این دو دجوسمان سرمایه دار اری جهانی تقاب طرف از زحمتکشان مجبوره کار- گران را بر چهره میزدند، بحاسوس دیکرد و بر ساری- گویند تا بشوند آب را گل آلود نموده و اوضاع را به نفع اربابان سرمایه ای که خود از آن تغذیه می کنند مساعد گردانند. نباید فراموش کرد که روینو بنسبنا از خرب- بیات فراوانی که امپریالیستها را مبارزه بر علیه خلقها جمع آوری نمودند، در برخورد دارند. از جمله خصایص آنها همینست د بیهول و رفزدن، گلی باقی و برخورد نگر نه مسائل مشخص و... جهت معشوق شوک افکار ملو است. برای تحقیق این هدف به شوریا- قیهای ما هرانه ای نیز دست می یازند.

ادامه د این

دیکتاتوری و خود کاگی قبل از این به صورت هیوبه و اصل در قانون اساسی در آید از طریق رهبران مترجع و راست مد هب پیاده شد. این جمع خمرگا تنها با آن چیزی آرای دارند که در عمل پیاده میشوند. بورژوازی لیبرال اگرچه بر سرخی اصول مانند ولایت فقیه و عواد مربوطه با رهبران راست مد هب مخالفت دارند، اما در حفظ نظام جاریانه و وابسته کبوی و سرکوب خلق متفق القولند. تضاد آنها اساسا در دست آوین سهم بیشتر در قدر سیاسی است. رژیم حاکمها تصوب اصول ولایت فقیه و "حاکمیت ملت" از آنجا که شافع خلفای ایران را در بر نداشته و حاصلی جز دیکتاتوری و خود کاگی ندارند و از آنجا که دیکتاتوری و خود کاگی در دم اول بر کرده زحمتکشان فرو می- آید لذا گور خود را میکنند. اینان با تصوب و اصل مد گور در اصل ملت ما را بزرگ تیغ دیکتاتوری قبیح و لجام کشیده میبرد، دیکتاتوری که توسط فیکر نازک غیر مولد و طفیلی اعمال میشود. روحانیت که در کارخانه کار نمیکند، در روستا زحمت کشیده، در مزه رنج و زحمت را نچشیده معنی استثمار شدن را نمیدانند، از غرق جبین خود نان نخورده است و تنها انگل و وار برک و خس و زنگار زندگی بیگانه، بهیچد حق در حکومت دارند و زحمت آقایان جاه طلب خود ولایت و حاکمیت نه از آن شما بلکه از آن زحمتکشا است.

بازار مارکسیسم...

که مرکز این روزیونیسم مدرن در کجا است؟ رتد و حرکت آن چگونه بوده و یکجا آنجا حیده است؟ وضع موجود آن چیست و سرانجام آن چه خواهد بود؟ ما در دست داشتن سلاح ماتریالیسم دیالکتیک و بکار بردن آن برای شناخت علمی ارتدیزم روزیونیسم (تجدید نظر طلبی در اصول مارکسیسم) بطور خیلی فشرده به این سؤالات پاسخ میگوئیم. * بقدرت رسیدن روزیونیسم یعنی بقدرت رسیدن بورژوازی.

روزیونیسم عبارت است از ایدئولوژی بورژوازی در دامان جنبش کمونیستی و کارگری.

هرگاه در یک جامعه سوسیالیستی روزیونیسم قدرت را در حزب و دولت غصب نمود، این بهفهمی آنست که بورژوازی قدرت را در حزب و دولت احراز نموده است.

از آنجا که جامعه سوسیالیستی هنوز یک جامعه طبقاتی بوده که مبارزه طبقاتی در آن هنوز به پایان نرسیده و تنها با محو طبقات مبارزه طبقاتی است که سرنویشت این مبارزه به نفع پروتاریا حل میگردد لذا در تمام طول ساختمان سوسیالیسم و ادامه مبارزه طبقاتی تحت شرایط دیکتاتوری پروتاریا خطر غلبه دوباره بورژوازی موجود است.

با بقدرت رسیدن بورژوازی ماهیت حزب و دولت بورژوازی اجباراً تغییر خواهد کرد و با تغییر ماهیت حزب و دولت یعنی بورژوازی شدن آن تمام مناسبات اجتماعی باید با احیای بورژوازی گردد و تحت زیرا مناسبات اجتماعی مطابق با ایدئولوژی و ماهیت طبقاتی طبقه حاکم تعیین میگردد. جهان بینی مارکسیستی اسلحه تئوریک قدرتمندترین، پیگیرترین و انقلابی ترین نیروی دگرگون ساز تاریخ یعنی طبقه کارگر است. زیرا که مارکسیسم بنسب ایدئولوژی طبقه کارگر سلاح مادی خود را در طبقه کارگر می یابد و طبقه کارگر سلاح معنوی خود را در مارکسیسم پیدا میکند. جدا شدن از مارکسیسم و خیانت به مارکسیسم در واقع یعنی جدا شدن از طبقه کارگر و خیانت به طبقه کارگر و ایدئولوژی میبایست. روزیونیستهای خرسنجی به طبقه کارگر و به مارکسیسم خیانت کرده و از آن روی برگردانیده اند. آنها نمایندگان تمام عیار ایدئولوژی و منافع بورژوازی میباشند. مسلم است که این نمایندگان بورژوازی نمیتوانند ساختمان سوسیالیسم و تحکیم مناسبات سوسیالیستی را در شوروی ادامه دهند.

احتیاج به توضیح ندارد که روزیونیسم یعنی بورژوازی در ردای مارکسیسم بر طبق طبیعت خود مناسبات سرمایه داری را برقرار میکند. طبق فلسفه مارکسیسم هیچ چیز در حال سگون نیست. حرکت قانون عام تمام پدیده ها است. یعنی اگر ساختار سوسیالیسم و مناسبات سوسیالیستی پس از بر روی کار آمدن باند روزیونیستی خرسنج ادامه پیدا

نکرده و پس تخریب شده است. یعنی مناسبات سرمایه داری جایگزین آن شده است. احیای مناسبات سرمایه داری در یک کشور سابقاً سوسیالیستی بر اساس میزان رشد نیروهای مولده در آنجا آن کشور را بصورت سرمایه داری انحصاری یعنی امپریالیستی و یا بصورت کشوری وابسته در می آورد و سرانجام طبقه کارگر این کشورها باید دوباره انقلاب نماید. تمام این اصول اولیه مارکسیسم بطور انگار ناپذیری ثابت میکند که شوروی کمونیست یک کشور امپریالیستی و مرکز اصلی و الهام بخش روزیونیسم مدرن بوده و دارو دسته روزیونیستی حزب توده نیروی عمده روزیونیست خرسنجی و کار گزار دولت سوسیال امپریالیستی شوروی در ایران است. روزیونیسم حزب توده شعبه ای است از روزیونیسم خرسنجی در سطح بین المللی که بر پایه احیای سرمایه داری در شوروی پدیدار گرد این حزب در روند تکاملی روزیونیسم و احیای سرمایه داری در شوروی به یک دستگاه جاسوسی و کارگزار بومی سرمایه داری توخاسته در شوروی تبدیل شده است. سازمان ج. ف. خ. برخلاف مارکسیست لنینیستها بدافع از سوسیال امپریالیسم روس برخاسته و بعین تلاش دارد این کشور امپریالیستی را بعنوان سوسیالیسم جا بزند. آنها با این موضوع خود نه تنها از یک کشور امپریالیستی بدافع میگردند، بلکه همچنین سوسیالیسم را هم خوار میکنند. آنها مدعی هستند که «اعتقاد به احیای سرمایه داری در شوروی «گویا بهفهم» نفی تمام انقلابات سوسیالیستی» (همانجا) بوده و گویا هنوز در شوروی سوسیالیسم برقرار است و بدین ترتیب به مانهی در مقابل جنبش کمونیستی تبدیل شده اند. آنچه بیش از همه در مقاله مورد بحث بجهت مخیور تناقض گوئی نویسنده همانست که خود بیان زوئیده فکری خرد بورژوازی حاکم بر این سازمان میبایست. آنها از یکسو شوروی را یک کشور سوسیالیستی میدانند و از سوی دیگر حزب توده را روزیونیستی دانسته که «باید رشته مرزندی های اساسی از مارکسیسم انقلابی جدا گردید و به یک جریان جا افتاده اپوژونیستی طبیعت سیاست وقت شوروی بدل شد» (همانجا) «آیا نویسنده گان روزنامه «کار» از خود نمیرسند که این چگونه روزیونیستی است که از سیاستهای یک کشور سوسیالیستی متابعت میکند و یا اینکه همین چگونه سوسیالیسمی است که متابعت از سیاستهای آن روزیونیسم حزب توده از آب در آمده است. واقعاً بیش از این نمیتوان تناقض گوئی کرد.

سازمان ج. ف. خ. با تئوری باقیبها خورده بورژوازمآبانه از برخورد طبقاتی به مسئله روزیونیسم طفره میبرد. در همان مقاله می نویسند: «از این نظر حزب توده ایران حزبی است که استخوانبند

آن را انجمن مقاطعه کاران خمره تشکیل میدهد و دارای هویت ثابت و جا افتاده است.» آری از نظر گوناگونیهای راستین حزب توده دارای «هویت ثابت و جا افتاده است» یعنی کارگزار سوسیال امپریالیسم روس میبایست. اما مواضعیانه روزنامه «کار» همواره سعی بر آن دارد که این هویت ثابت را مخدوش نماید. ذکر «انجمن مقاطعه کاران خمره» بخودی خود ماهیت اصلی این حزب را روشن نمیکند. رفقای فدائی اگر بخواهند واقعاً ماهیت این حزب توده و اربابان روسی آن را روشن کنند، باید پاسخ گویند که آیا این حزب توده و اربابان روسی آن جزء نیروهای ارتجاعی محسوب میگردند و یا اینکه میتوانند جزء صف خلق محسوب گردند؟ آیا پاسخ صریح به این سؤال برای رفقای فدائی که بایک خرمن قلم جنان کینه توزانه انگ مواضع ارتجاعی به نیروهای کمونیستی و بطور مشخص کفران مشیت میزنند، مشکل است؟ پس چرا از جواب دادن به آن طفره میروید؟ آیا اگر حزب توده بنا بر همان متابعت از دولت شوروی خود را مدافع مبارزات خلق کرد جا میزد و حتی در آن شرکت مینمود، آیا رفقای فدائی حاضر به همکاری و تشکیل جبهه واحد با آن میشدند؟ این سؤال درست به این خاطر پیش می آید که رفقای فدائی حزب توده را تنها سازشکار میدانند. مسلم است که هر نیروی سازشکاری الزاماً ارتجاعی نخواهد بود و ممکن است در عین سازشکار بودن هنوز ضریقی و خلقی باشد و در صف جبهه واحد خلق قرار گیرد توجه کنید سازمان ج. ف. خ. در مورد حزب توده چه میگویند: «حزب توده نظر موضعی که در برابر حاکمیت ارتجاعی کمونی دارد عملاً در جنبش مگر اینک خلق جایی ندارد» (کار شماره ۳۳۳-۳۳۴ از ماست). در اینجا نه تنها باز اظهار نظر در مورد ماهیت حزب توده خود داری شده است، بلکه جاند اشتن حزب توده در جنبش دگرگانیست خلق را تنها منوط به «نظر موضعی که در برابر حاکمیت ارتجاعی کمونی دارد» میکند و راه را برای شرایط دیگری که احیاناً موضعی حزب توده به بنا بر منافع و سیاست روز ارباب» نسبت به حاکمیت ارتجاعی تغییر کند، باز میگذارد.

مقاله مندرجه در روزنامه «کار» شماره ۳۳۳-۳۳۴ بیش از آنکه بخواهد بمسائل اصلی مبارزات کمونی خلق کرد بپردازد، به توجیه مواضع متزلزل خود نسبت به روزیونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی پرداخته است. بهین دلیل ما هم بخش اول این مقاله را اختصار به توضیح این مواضع بغایت انحرافی سازمان ج. ف. خ. دادیم. در بخش دوم این مقاله بطور مشخص بحث پیرامون مواضع حزب دگرگانیست و نزهای انحرافی سازمان ج. ف. خ. در ارتباط خواهیم پرداخت. ادامه دارد

پیش بسوی وحدت مارکسیست لنینیستها

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

یابا مارکسیسم...

و دقیق، بدون اینک نمک تیزخلمو مبارزه اید-تو- لوزیک- سیاسی را متوجه رویزونیسم کنیم، هرگز قادر نخواهیم شد به احراقات و اختلافات اید-تو- لوزیک- سیاسی درون جنبش کمونیستی برخورد صحیح نماییم. در این مطلب یکی از اصول سبک کار مارکسیستی لنینیستی میباشد.

اما سازمان ج. ف. خ. به دلیل اید-تو-لوزی و سیاست خور مبرورانی حکامران سازمان هواره آگاهانه و عامد آگوشن رخد وشن کردن مرزین مارکسیسم لنینیسم انقلابی و رویزونیسم وزد و این خط و مرز وشن و التقات نمودن آنهار دارد.

در همان چند سطراول مقاله "روزنامه" کار- جنبین میخوانیم: «دارین شماره بطور کلی و در شماره آید بطور مشخص موضع ارتجاعی گفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر» راستست به مبارزات خلق کرد بررسی شود موسس نقشی حزب در مکررات سنا موضع سازشکارانه حزب توده را مورد ارزیابی قرار خواهیم داد» (تکیه ازماسمت)

هسته اصلی اختلاف نظریه رفقای فدائی درست در همینجاست. رفقای فدائی در اینجا آشکارا بتوجیه و آرایش ماهیت ضد خلقی و مترجمانه دارد سئسه رویزونیستی حزب توده برده اخت و آبرائناحد یک نیروی سازشکارا لا بیرنند. کمونیستهای راستین ایران مرز وشن و دقیق بین خلق و رویزونیستهای خرشنجی و پایگاه اصلی آن در ایران یعنی "حزب توده" کشیده اند. حزب توده نه تنها سازشکار بلکه عامل و سرسپرد بیگانچه و بیانی تمام ارتجاعی و ضد انقلابی بوده، دشمن آزادی، استقلال و مکررات میباشد. آنجمناسیات ما با این حزب را در وحله اول تعیین میکند صرفا سازشکار بودن آن نبوده، بلکه ماهیت ضد خلقی آنست. زیرا خلق های تحت ستم طبقه کارگر ایران با د نوع دشمن روبرو هستند: نخست دشمن آشکار و بیرونی یعنی طبقه حاکمه ارتجاعی و امپریالیسم جهانی، دوم جریانات رویزونیستی که عوامل بورژوازی ارتجاعی بین المللی در اخل حینتر طبقه کارگر میباشد.

کمونیستهای یعنی پیشروترین بخش نیروهای آگاه جامعه موفظند که بطور مستقیم و تکیه به واقعیات ماهیت این دشمنان خلق را بر ملا کنند. اما سازمان ج. ف. خ. درست برعکس چهره رویزونیستهارا نقاشی کرده و ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی حزب توده را تاحد "موضع سازشکارانه" حزب توده (همانجا) تطهیر کرده و آگاهانه تلاش دارد تا مرزین مارکسیسم - لنینیسم و رویزونیسم در اذهان توده ها خد و شن کند. اما همین مقاله "روزنامه" کار که "حزب توده" را تنها سازشکار میدانند مدعی است که گفرانس وحدت، دارای مواضع ارتجاعی نسبت به مبارزات خلق کرد - جراسازمان ج. ف. میباشد.

خ. دستبیک چنین مقلطه کاری میزند؟ این سازمان باید تلوژی خرد مبرورانی خود که اعیه مارکسیسم لنینیسم بودن را دارد، عملا بر اساس ترین مواضع جنبش کمونیستی، بخصوص در مبارزه علیه رویزونیسم موضع بانه اتخاذ میکند. اتخاذ موضع میانه اطرط این سازمان اتفاقی نبوده، بلکه مطابق با طبیعت خرد مبرورانی است. سازمان ج. ف. خ. در عرصه مبارز طبقاتی هواره دارای موضع میانه بوده است. در گذشته این سازمان با طرط بین تضاد اساسی در ایران رومند در انشتن تضاد یاد یکتوری عملا با طرط حزب توده در زمینه "جبهه واحد ضد یکتوری و غیره نزدیکی پیدا میکرد. اینک نیز با اتخاذ سیاست و سهولستیت به دولت بازگان (رجوع کنید بهه بیانیه مورخه ۵/۸/۶) عملا آب به آسیاب روم ریزونیستهای حزب توده میریزند. در گذشته این سازمان رویزونیستهای حزب توده را بعنوان روشنفکارا ضد رژیم کهشنو انداند از اهای حال انقلاب مفید باشند ارزیابی میکرد (رجوع کنید به جزوه اعداد انقلاب بی عباس شهریار و یاسخ به پیام حزب توده) و امروز هم این در اودسته را تنهادر اوضاع سازشکارانه ارزیابی کرده و بر روی ماهیت ضد خلقی آن سروشی میگردد. در تمام مقاله کوشش شده است با جملات و روموشنگردی ارموضه گیری مشخص بر سرمایهت حزب توده طفره روند. مثلامیونیسند: "حزب توده" ایران سالها در عرصه مبارزات طبقات لنگلنگان به حیاضخود ادامه داد (همانجا) رفقای فدائی اریاسخ به این سؤال طفره میروند که در عرصه مبارزات طبقات حزب توده در کدام مستقرار دارد؟ درست مردم علیرغم اینکه سازشکار است یا درست ارتجاع؟ جنگوگی یاسخ به این سؤال اساسی رومرور در مارکسیست توده روشن میکند. چرا رفقای فدائی به این سؤال اساسی یاسخ روشن نم دهند؟ سازمان ج. ف. خ. آگاهانه مرزین مارکسیسم - لنینیسم و رویزونیسم خرشنجی را خد و شن می نمایند تا اینکه موقعیت مواضع میانه خود را توجیه نموده و موضع مقلط خود را شنیت نماید. اما میان مارکسیسم لنینیسم و رویزونیسم راه سومی نیست. یابا مارکسیسم علیه رویزونیسم و یا بسا رویزونیسم علیه مارکسیسم. تمام کوششهای سیاسی تحریک رفقای فدائی رومخد وشن کردن این مرز در اتخاذ موضع بینابینی در نهایت موجب آن میگردد که این سازمان را بیشتر و بیشتر بسوی مواضع روم ریزونیستها سوق دهد.

رفقای فدائی در همان مقاله زامیونیسند "در سال ۴۴ اخیر مبارزه با رویزونیسم و ترضد مارکسیستی سول سیال امپریالیسم در سطح جنبش کمونیستی بطور جدی مطرح بوده است. همانطور که میدانید علمدر رویزونیسم در ایران حزب توده و ایران و تشکیل کننده و بلندگوی نیروهای هوادر ترضد

سوسیالیستی و ارتجاعی سوسیال امپریالیسم گفرانس وحدت در راه آزادی طبقه کارگر است. قبل از پرداختن به ضمیمه اصلی نقل قول فوق باید متذکر شد که کمونیستهای ریشتر مبارزه اید-تو- لوزیک و مسلکی بخصوص در رابطه با سایر نیروهای جنبش کمونیستی باید صراحت بیان داشته باشند استفاد از استعاره و پیشاندین منظور و مقصود در لابلای جملات و مهم گوئی نشاندهند؟ آنست که تئوسنده از بیان صریح منظور خود یا شرم دارد یا هراس که بران حال صین عدم اعتقاد کامل وی میباشد و این عادت روم ریزونیستی است که می خواهد یادست برزند و با پا جلو بکشد. چرا رفقای فدائی منظور خود را از "تشکیل کننده و بلندگوی" گفرانس وحدت صراحت بیان ندانند اند. استعاره و مهم گوئی بخاطر چیست؟ مگر مارکسیستها میگویند که کمونیستها شرم دارند نظرات خود را پنهان سازند. شاید عدم اعتقاد داشته اند جانب ادب بورژوازی را حفظ کنند. البته باتوجه به آنچه در جنبش جپ جریان دارد و با استناد به جمله دیگری از همین مقاله یعنی "سازمان پیکار کطاهرا نقش هادی را در گفرانس بعدد دارد" میوان حدس زد که منظور آنها از علمدر دیگر رویزونیسم "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" میباشد. این اتهام بقدری بی پایه و اساس است که مارا از هرگونه سخن و استدلالی در این زمینه بی نیاز میسازد. بهر حال به ضمیمه اصلی نقل قول بالا بر ازمیم. از آن جنبین نتیجه میشود که یکی از علمدران رویزونیسم مدرن در ایران حزب توده "میباشد". میباشد از جمله بندی خود رفقای فدائی نیز استفاد میشود رویزونیسم مدرن یک پدیده صرفا ملی و صرفا ایرانی نبوده بلکه یک جریان تجدید نظر طلبانه در سطح بین المللی است. حال این سؤال مطرح میگردد که مرکز این جریان رویزونیستی بین المللی در کجا است؟ این جریان رویزونیستی از کجاست؟ پدیدار گردید یعنی معلول چه عواملی است؟ تگاهی آن بچه صورت بوده و یکا انجانیده است؟ یعنی موقعیت کنونی آن چگونه است؟ زیرا فلسفه مارکسیسم به میامورد که هیچ پدیده ای در جهان ساکن نبوده و تمام پدیده ها در حال حرکت دایمی میباشد. یعنی پروسه زایش و رشد و زوال آن طی میکند. ماتریسمد یا لنینیکم به میامورد که پدیده ها را در روند حرکت آنها باید مورد بررسی قرار داد. بدین ترتیب یا لنینیک ما اجازه میدهد که گذشته یک پدیده را بشناسیم از وضع موجود آن دقیق اطلاع حاصل کنیم و آئنده آن را بدرستی پیش بینی کنیم. آیا رفقای فدائی که این همه مدعی یکار برر خلق مارکسیسم - لنینیسم هستند چنین میکنند؟ آیا رفقای فدائی روشن نموده اند بقیه در صفحه ۸

اخيار دوستا

صفهان - مالکان بزرگ که صاحب اکرسیهای
غوب حاشیه، زاینده رود میبایند با اقدامات مر-
جعانه و حمایت دولت، مانع از گشت و توسعه
شاورزی میشوند. اخیراً روستاییانی که حاضریه گشت
را این زمینها بداند، با قیامت کبری فوق العاده
باین اطراف مالکان روبرو گشته اند. بدین ترتیب
حتکار زمین سوسله مالکان بزرگ و ستم روستائیان از
وی دولت جمهوری اسلامی با تأخیر روبرو میشود.
الکمیست که به تدای حق طلبانه و تحریان روستا-
سخت میشد دهد؟ جمهوری اسلامی؟ کسانی که خود
بقیه را دصغه

بابا مارکسیسم علیه رویزیو

یا ایا روپو نیسم علیہ مارکسیسم

ساز، مطالعه مقاله «روزانه» کار در نگاه اول چنین بنظر می‌رسد که مسئله مورد
مشاهده بر سر چگونگی تأکید بر برخورد بحزب و مکررات کردستان سیاست باشد. اما مطالعه
بقیاق نشان می‌دهد که مسئله مورد اختلاف که روزنامه کار به مشاهده بر سر آن
رداخته است، بسیار عمیق‌تر از آنچه بر سر یک تأکید سیاسی است. که اختلاف نظر بر
موقع از مارکسیسم - لنینیسم و با توجه روز و روزنیم مدرن است. برای پیش-
رو مبارزه علیه نژادپرستی، سیاسی در دوران جنبش کمونیستی نخست میبایست بر
«درهم‌نشینی» اصولی اساسی مبنی بر روشنی یا روشن نبودن پیوسته یا زایل آرد ر زمینه
این مختلف نمود. بدین حد جنبش روز و روزنیم مدرن، روشنی و تاریکی را

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی که همه قوانین آریامهری را در مورد کارگران و بیمه اجرا گذاشته است در رابطه با اخراج کارگران زحمتکش میهنمان نیز به حمایت از سرمایه داران خونخوار می پردازد.

به پیش در جهت ایـجاد حزب کمونیست

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر